

کودکان کار؛ بی پناهان جامعه

سحر صولتی

مساله اشتغال کودکان در جهان واقعیتی دردناک و اسفناک است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تا زمانی که فقر، ناآگاهی و نابرابری وجود دارد، با شکل کار کودکان روبرو هستیم. "کودکان کار" به ویژه در جهان سوم (۵۰۰ هزار کودک کار در هند، ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار در چین، ۲۰۰ هزار در تایلند) بخشی قابل توجه از جمعیت شاغل بسیاری از کشورها را تشکیل می دهند. از آنجا که اینها نمی توانند مانند بزرگ سالان از حقوق خود دفاع کنند و کسی نیز از آنان حمایت نمی کند. بیشتر مورد بهره کشی و اذیت و آزار والدین و کارفرمایان قرار می گیرند. براساس اعلام سازمان جهانی کار ۲۴۶ میلیون کودک در جهان مشغول به کار هستند که یک سوم آنان به خودفروشی و تجارت مواد مخدر و ۱۰۶ میلیون نفر دیگر به کارهای قابل تحمل و تقریباً سبک اشتغال دارند.

آمار رسمی این سازمان هم چنین نشان می دهد که ۱۲۷ میلیون کودک در آسیا، ۴۸ میلیون نفر در آفریقا، ۱۷/۴ میلیون در آمریکای لاتین، ۲/۵ میلیون نفر در کشورهای غربی و ۲/۴ میلیون نفر در کشورهای اروپای شرقی کار می کنند.

در ایران، اگر بر اطلاعات سازمان مدیریت و برنامه ریزی مبنی به آن که ۱۵ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می کنند، تکیه کنیم؛ در خواهیم یافت که چه درصد بزرگی از کودکان به دلیل فقر به کار مشغول هستند.

بر اساس آمارها، ۳۸۰ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله در سراسر کشور کار ثابت دارند و حدود ۳۷۰ هزار کودک در همین سن به عنوان کارگر فصلی مشغول به کارند. یعنی بیش از ۷۰۰ هزار کودک رسماً کار می کنند؛ و با احتساب این که طبق روال مرسوم کشورمان در چنین عرصه‌هایی، آمار رسمی معمولاً طوری محاسبه می شوند که ضریب خطایی بالا از واقعیت دارند(!)؛ می توان دریافت که بخش قابل توجهی از کودکان زیر ۱۵ سال در ایران مشغول به کار هستند.

هر ساله درصدی از کودکان به دلایلی مختلف ترک تحصیل می کنند و به کارهایی مانند واکس زنی، پاک کردن شیشه ماشین، فال فروشی، پلاستیک فروشی، آدامس فروشی، روزنامه فروشی، جمع آوری نان خشک و وسایل فلزی در زباله و دعا فروشی در سر چهارراه‌ها، بازارها و یا مکان‌های شلوغ و پرتراffیکی می پردازند و ساعت‌هایی طولانی در معرض آلودگی‌های اجتماعی قرار می گیرند.

گرایش به مصرف سیگار و مواد مخدر، بهره‌کشی از آنان به صورت فروش یا اجاره، مشارکت در ارتکاب جرایم از جمله قتل، سرقت و توزیع مواد مخدر، فروش اعضای بدن، قرار گرفتن در باندهای فساد و قاچاق به سایر کشورها از پیامدهای حضور در خیابان است.

گرایش به مصرف سیگار و مواد مخدر، بهره‌کشی از آنان به صورت فروش یا اجاره، مشارکت در ارتکاب جرایم از جمله قتل، سرقت و توزیع مواد مخدر، فروش اعضای بدن، قرار گرفتن در باندهای فساد و قاچاق به سایر کشورها از پیامدهای حضور در خیابان است.

از نظر کارشناسان اقتصادی بررسی علل پدیده‌ی کار کودکان، علت‌هایی عمده و زیربنایی دارد که از آن جمله می‌توان به فقر، عدم تعادل اقتصادی و رشد ناکافی اقتصادی، اشاره کرد؛ و واقعیت این است که بدون توزیع درآمد عادلانه و دستیابی افراد به کار و شغل مطلوب در شرایط رونق اقتصادی، این هم‌چنان به قوت خود باقی خواهد ماند.

البته وجود فقر تنها دلیل به وجود آمدن معضل کودکان کار نیست و علل مختلفی از جمله نقایص موجود در آموزش و پرورش، قوانین و مقررات ناکافی برای مقابله با کار کودکان و فقدان آگاهی عمومی، از عوامل موثر در بروز پدیده‌ای چون کار کودکان به شمار می‌آید.

کارشناسان اقتصادی به این باورند که پیدایش کار کودکان از منطقه‌ای به منطقه دیگر کاملاً متفاوت است. در حالی که در کشورهای در حال توسعه، رکود اقتصادی، بی‌کاری، مهاجرت وسیع روستاییان به شهرها، فقر گسترش یافته و افزایش هزینه‌های زندگی از عوامل موثر بر پیدایش و گسترش کودکان کار است؛ در کشورهای صنعتی رکود اقتصادی و بی‌کاری روبه گسترش باعث پیدایش و گسترش دوباره نوعی از کار کودکان است.

در کشور ما که آمار مشخصی در زمینه‌ی کودکان وجود ندارد؛ مساله اشتغال کودکان نیز مانند کودک‌آزاری، کودکان خیابانی، کودکان بزهکار و سایر کودکانی که به نوعی در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دارند؛ نه تنها مورد توجه قرار نگرفته و برای کاهش آن نیز اقدامات موثری به عمل نیامده است؛ که در جمع‌آوری آمار و اطلاعات نیز دقت و حساسیت لازم توسط نهادها و سازمان‌های مربوطه مبذول نشده است.

دو تعریف در مورد کودکان کار وجود دارد، اول کودکان کار زیر ۱۸ سال که بر اثر فشارهای شدید اقتصادی، اجتماعی مجبور به کار و زندگی در خیابان هستند؛ و دوم کودکان کار از حیث ارتباط با خانواده، که به سه دسته تقسیم می‌شوند: اول کودکانی که در خیابان کار و زندگی می‌کنند و ارتباط با خانواده ندارند، دوم کودکان کار از حیث ارتباط با خانواده، که به سه دسته تقسیم می‌شوند: اول کودکانی که در خیابان کار و زندگی می‌کنند و ارتباطی با خانواده ندارند، دوم کودکانی که در خیابان کار می‌کنند اما احساس تعلق به خانواده دارند و سوم کودکانی که با خانواده‌های خود در خیابان کار می‌کنند.

"سید حسن موسوی" محقق و مدرس دانشگاه معتقد است که گروه دوم یعنی کودکانی که در خیابان کار می‌کنند و احساس تعلق نسبت به خانواده دارند، کودکان کار محسوب می‌شود. بر اساس تحقیقات سال ۷۹ که در ۱۵ استان کشور به عمل آمد، ۸۳٪ کودکان کار با خانواده خود در ارتباط هستند و ۱۷٪ آنان خیابان را به عنوان خانه انتخاب کرده‌اند.

موسوی همچنین معتقد است که کشور هند از جمله کشورهای جهان سوم است که از لحاظ ساماندهی کودکان خیابانی از کشور ما جلوتر می‌باشد و به پیشرفت‌های چشمگیری نایل آمده است. هند از جمله کشورهایی است که با کمک دیگر کشورها به دور از هرگونه برخورد سیاسی و با مشارکت مردمی توانست گامی بلند در ساماندهی و آموزش کودکان کار خیابانی بردارد. چرا که کارشناسان هندی بر این باور بودند که کودکان خیابانی یا خانواده ندارند و یا به دلایلی جامعه‌پذیر نشده‌اند؛ به همین دلیل راهی را پیش گرفتند تا بتوانند کودک خیابانی را با هنجارهای اجتماعی جامعه‌شان آشنا کنند.

وی در این باره می‌گوید: "آموزش کلیدی‌ترین واژه برای مسوولان هند است زیرا که آنان معتقدند اگر بچه‌ها آموزش‌های لازم را ببینند خطرات کمتری متوجه آنان شده در نتیجه تهدید امنیت جامعه توسط کودکان کمتر خواهد شد. از جمله این تهدیدها افزایش جرم و جنایت و گسترش بیماری‌هایی نظیر ایدز و هپاتیت است."

"اکبر معتمدی" کارشناس آسیب‌های اجتماعی و از معاونان سابق سازمان بهزیستی در خصوص تعریف کودکان کار، به تعریف یونیسف اشاره می‌کند و می‌گوید: "انسان زیر ۱۸ سال که بنا به مقتضیات جامعه مجبور به کار باشد، کودک کار محسوب می‌شود؛ اما ما در جامعه شاهد کار کردن کودکان زیر ۱۵ سال هستیم!"

او همچنین معتقد است که بهزیستی به مسایل قانونی و غیرقانونی کار توجهی ندارد، و این را وظیفه قوه قضائیه و نیروی انتظامی می‌داند.

معتمدی کودکان کار را به "کودکان کار در کارگاه‌ها" و "کودکان کار در خیابان" تقسیم می‌کند و اعتقاد دارد که "سازمان بهزیستی در قبال کودکان کار در کارگاه‌ها و یا در مکان‌های دیگر (کارهای خانگی) هیچ برنامه و طرحی ندارد. زیرا آن را وظیفه وزارت کار می‌داند گذشته از آن طرح آنان در بهزیستی فقط مخصوص کودکان کار در خیابان است و آن هم محدود است به کودکانی که به مشاغل سیاه، یعنی مشاغل خطرناک همانند کار در کنار بزرگراه‌ها می‌پردازند". پس چه کسی از کودکانی که در کارگاه‌های کمتر از ده نفر به مشاغل سخت مشغول هستند حمایت می‌کند؟

به راستی آیا کودکان، کودکانی که هر روز شاهد رفت و آمدشان در کوچه و خیابان هستیم در تامین معیشت خانواده موثرند؟ دکتر معتمدی در این باره می‌گوید: "کودکان کار نان‌آوران کوچکی هستند که در بسیاری مواقع مانع فساد و فحشا خانواده شده‌اند؛ از این رو آنان دلاوران بزرگی هستند در مقابل آسیب‌دیدگان اجتماعی هستند که متأسفانه خودشان به راحتی آسیب‌پذیرند."

وی تعداد کودکان خیابانی را ۲۰ هزار نفر اعلام می‌کند و معتقد است حدود نیمی از آنان کودکان کار هستند.

دکتر معتمدی برعکس نظر دکتر موسوی اعتقادی به پیشرفت کشور هند، در زمینه کودکان کار ندارد و معتقد است "با جمعیتی که کشور هندوستان دارد اصلاً قابل مقایسه با کشور ما نیست!"

او معتقد است؛ مردم جامعه ما بر این باورند که مسوولیت تمام کارها بر عهده دولت است و این طرز فکر به ریشه‌های تاریخی کشورمان مرتبط است؛ "چون کشور ما، از قدیم کشوری دیوان‌سالار یا دولت‌سالار بوده؛ مردم این‌گونه عادت کرده‌اند که تمام کارها بر عهده‌ی دولت است؛ به نظر من تا این فرهنگ در جامعه باشد معضل کودکان کار همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند."

در خیابان که پرسه بزی کودکان کار فراوانی را می‌بینی. جلو می‌روم تا با چند نفر که سر چهار را قدم می‌زنند صحبت کنم.

چند سال داری؟ ۱۶ سال ... ۱۴ سال ... ۱۷ سال ...

راستی، شما وقتی در این سنین بودید، چه می‌کردید؟

در کشور ما که آمار مشخصی در زمینه‌ی کودکان وجود ندارد؛ مساله اشتغال کودکان نیز مانند کودک‌آزاری، کودکان خیابانی کودکان بزهکار و سایر کودکانی که به نوعی در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دارند؛ نه تنها مورد توجه قرار نگرفته و برای کاهش آن نیز اقدامات موثری به عمل نیامده است؛ که در جمع‌آوری آمار و اطلاعات نیز دقت و حساسیت لازم توسط نهادها و سازمان‌های مربوطه مبذول نشده است